



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

چهاردهمین مبحث ذیل آیه شریفه ۹۰ سوره مائده درباره میسر این بود که آیه افاده یک قاعده کلی به کبرایی می‌کند با این مضمون که «کل رجس یجب الاجتناب عنه» و با توجه به اینکه آیه وجوب اجتناب از خمر و میسر را تعلیل می‌کند به این که «رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، از این تعلیل یک قاعده کلی و کبرای عامی استفاده می‌شود. شأن تعلیل این است. اینجا هم ولو ادات تعلیل نیست ولی ظاهر آن تعلیل است و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالتَّانِصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ»، اینکه رجس را بر این‌ها مترتب می‌کند و بعد وجود اجتناب را با فاء متفرع بر رجسیت این‌ها می‌کند، مفید این است که «کل رجس یجب الاجتناب عنه». آیه ظهور مناسبی در این امر دارد و به‌خوبی از آیه این کبرای کلی استفاده می‌شود.

نکته اول: مصادیق رجس

در تکمیل این بحث باید به این نکته توجه کرد که رجس که به معنای پلیدی است سه نوع مصداق دارد:

۱- رجس عقلایی

یک نوع رجس داریم که رجس عقلایی است یعنی اگر شارع هم چیزی نفرماید، می‌توان گفت رجس است، چیزهایی مثل عذرات و امثال آن که جزء پلیدی‌ها است و اگر شرع هم چیزی نفرماید معلوم است که این رجس است، این یک نوع رجس عقلی و عقلایی است و با قطع نظر از اینکه شرع چیزی بگوید معلوم است که عرف این را رجس می‌داند.

۲- رجس شرعی

بعضی از رجس‌ها هم هست که شرعاً رجس شده است و در عرف عقلا معلوم نیست آن را رجس تلقی بکنند، مثلاً بعضی از حیواناتی که در عرف عام عقلا رجس نیست و شارع، آن‌ها را رجس به شمار آورده است.



۳- رجس عقلایی و شرعی

نوع سوم هم آنجایی است که رجس از نگاه عقلایی و شرعی هر دو رجس است موارد آن کم نیست.

تفاسیر «رجس»

با توجه به مقدمه‌ای که گفته شد، رجس را در آیه به دو صورت می‌شود تفسیر کرد:

۱- یکی اینکه مراد از رجس آن است که شارع آن را رجس قرار داده که اگر این باشد، کل رجس یجب الاجتناب عنه،

۲- تأکید بر ادله و عوامل دیگر است برای اینکه رجسی می‌تواند موضوع دلیل باشد که در جای دیگری شارع نهی کرده باشد و پلیدی آن را تأکید کرده باشد و این مؤکد و ارشاد به ادله دیگر می‌شود و اگر این‌طور تفسیر کنیم این دلیل بار جدیدی ندارد، بگوییم رجس در اینجا رجس شرعی است یا مثل آن «الرجز فاهجر» بگوییم رجس شرعی است یا «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» بگوییم باطل شرعی است، اگر این‌ها را مفاهیم شرعی تلقی بکنیم این ادله همه ادله ارشاد و مؤکد می‌شود و درست است که از این آیه استفاده می‌شود «کل رجس یجب الاجتناب عنه»، اما اگر سؤال بکنید ما هو رجس؟ جواب می‌دهیم «ما جعله الشارع رجساً و نهی عنه و قال انه رجس» اگر این‌طور جواب بدهیم این دلیل هیچ بار جدیدی ندارد و یک دلیل مؤکد و ارشاد به ادله دیگر است. مثل اینکه در «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» / البقرة: کسی بگوید مقصود از باطل، باطل شرعی است و «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ»، نهی جدیدی نیست، تأکید می‌کند که همانی که جای دیگر آن را باطل گرفته نزدیک نشوید. مثل اجتناب المعاصی. مثلاً اگر آیه‌ای بگوید از معاصی دوری کنید حرف جدیدی نمی‌زند چون معاصی یعنی آنکه خودش نهی دارد الان هم می‌گوید اجتناب المعصیه این، تأکید همان نهی‌ای می‌کند که قبلاً درجایی دیگر گفته شده است این در صورتی است که تفسیر اول را بپذیریم.

مصادیق رجس در آیه

مصادیقی که در آیه هم آمده خود شارع با همین آیه می‌گوید این‌ها رجس است بنا بر احتمال اول وقتی می‌گوید «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ» این بیان تکوینی و ارشادی نیست، تشریعی است جعل رجسیت



می‌کند کل رجس هم یعنی رجس شرعی و لذا آیه می‌گوید هر چیزی که شارع آن را رجس قرار داده است از آن اجتناب کنید اگر آیه هم نبود دلیل داشتیم که شارع می‌گفت این کار رجس است. این یک مؤکد می‌شود.

بعضی ادله این‌طور است، ادله تأکیدی داریم که ناظر به ادله دیگر است وقتی می‌فرماید «اتق الله» می‌خواهد بگوید شارع عوامل و نواهی دارد آن‌ها را رعایت بکنید «اطيعوا الله» هم که می‌گوید یعنی عوامل و نواهی را رعایت کنید، خود این ادله مطلب جدیدی ندارد.

به عبارت دیگر امر و نهی‌های شارع دو قسم است:

- یک قسم امرونی‌های تأسیسی است که مطلب جدیدی را افاده می‌کند
- و بخشی از اوامر و نواهی داریم که امر جدیدی را پایه‌ریزی نمی‌کند بلکه مبتنی و مشیر بر عوامل دیگر است و کم له من نظیر، «أَطِيعُوا اللَّهَ» این‌طور است، «فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ» (نور/۶۳)، «اتقوا المعاصی» «اجتنب المعاصی»، این‌ها همه فرضش این است که این امرونی هست، آن را تأکید می‌کند و این‌ها همه ارشاد به آن عوامل برای تأکید می‌شود؛

که این هم دو نوع است:

- اگر در اینجا تفسیر اول را بپذیریم بگوییم ما جعله الشارع رجساً، آن وقت درست است که یک کبرایی از این آیه استفاده می‌شود اما این کبرا می‌گوید ما جعله الشارع رجساً اجتنوبه، یعنی چیز تازه‌ای برای ما نمی‌گوید، باید ببینیم شارع آن را رجس قرار داده یا نداده است. البته این امور را شارع در همین دلیل رجس قرار می‌دهد اما فراتر از این‌ها نمی‌توانیم از این یک حرف تأسیسی و قاعده فقهی جدیدی استفاده بکنیم، این یک حکم ارشادی، به عوامل و نواهی دیگر است.

مقصود در اینجا آن رجسی است که پلیدی دارد و حد الزام در آن هست این رجس آن‌هایی که در حد مکروهات هستند را نمی‌خواهد بگوید، معنای عام را ندارد.

آیه به این مصادیق تأسیس می‌کند یعنی می‌گوید من رجسیت این‌ها را قبول کردم ممکن است رجسیت عقلایی هم دارد و قبول می‌کند و یا نداشته و دارد تأسیس می‌کند.

جعل رجسیت می‌کند با قطع نظر از اینکه رجسیت عقلایی دارد یا ندارد، یعنی به معنای شرعی بکار رفته است، این تفسیر اول است که بنابراین تفسیر اول این آیه هیچ حکم جدیدی ندارد و ارشاد به عوامل و نواهی دیگر است.



- احتمال دوم این است که این آیه رجس را می‌گوید و رجس یک امر عقلایی است مثل همه مفاهیم و واژگانی که در آیات و روایات بکار می‌رود، اصل همان معنای عقلایی و عرفی و لغوی است نه اینکه نه یک معنای شرعی در آن مقصود باشد، اصل این است که اشاره به معنای عرفی و عقلایی آن می‌کند، تفسیر دوم می‌گوید ما بر اساس همین اصل باید بگوییم درست است که آیه می‌گوید، کل رجسٍ یجب الاجتناب عنه، اما معنای این رجس، رجس شرعی خاص نیست آن است که عقلاً آن را رجس می‌دانند و شارع می‌گوید که از آن‌ها پرهیز کنید و ظاهر مسئله همین دومی است یعنی اصل در واژگان و تعبیر که در بیان شارع بکار می‌رود حمل آن‌ها بر معانی لغوییه و همان مفاهیم عرفیه است رجس هم یک مفهومی است که عند العقلا هم معنا و مصادیقی دارد، عقلاً یک سری کارها یا اقدامات و یا اعمال و اشیاء، مثلاً عذر را پلید می‌دانند، یا غضب مال دیگری، کار پلیدی است و عقلاً جاهایی خود می‌فهمند که این کار، کار زشت و پلیدی است و این هم همان را می‌گوید. آیه هم طبق احتمال دوم می‌گوید همانی که عقلاً آن را رجس می‌دانند من هم می‌گویم اجتنبوه، کبرای کل رجس یجب الاجتناب عنه، یعنی کل ما یعد العقلا رجساً فاجتنبوه عنه، این خود یک قاعده کلی و حکم فقهی تأسیسی است نه ارشادی، یک نکته اینجا هست که رجس در اینجا حمل بر مفهوم عقلایی شد ولی همیشه شارع در مفاهیم عقلایی و عرفی دخل و تصرف کرده یعنی تعمیم و توسعه داده خیلی مفاهیم داریم که عرف آن را به معنایی می‌گیرند و مصادیقی برایش قائل‌اند و شارع هم مسائل تبعیدی برای آن وضع کرده این از باب حکومت است و کم نیست.

خیلی از مفاهیم، در معنای عرفی این حد از معنا را دارد شارع اینجا با دلیل حاکم مفهوم را به لحاظ مصداقی کم‌وزیاد کرده، البته این مصداق دارد و حق شارع است. آیه دو کار انجام می‌دهد:

۱- یکی اینکه می‌گوید: کل رجسٍ یجب الاجتناب عنه، همانی که عقلاً آن را رجس می‌دانند باید از آن اجتناب کرد.

۲- علاوه بر این آیه تبعداً می‌گوید این‌ها رجس است (البته اگر عقلاً هم این‌ها را رجس می‌دانند شارع آن را تأیید می‌کند و اگر رجس نمی‌دانند تبعداً می‌گوید رجس است) ممکن است کسی بگوید عقلاً قمار را رجس نمی‌دانند و این کار عادی متعارف بین عقلا است، شارع تبعداً می‌گوید این رجس است. این احتمال دوم است که این احتمال، درست است.



نتیجه احتمال دوم در دو فرع قبلی خیلی واضح نیست یعنی درجایی که بازی با آلات، بدون بردوباخت است یا بازی با غیر آلات، با بردوباخت است از نظر عقلایی اطمینانی نیست که بگوییم رجس است پس نمی‌توانیم از این کبرا برای آن استفاده بکنیم. لااقل شک داریم که عقلاً این را رجس می‌دانند یا نه مثل خمر در مراتبی، آنجایی که عقل را زایل بکند عقلاً رجس می‌دانند، اما در مراتب کمتر فهم عقلایی می‌گوید نه شارع تعبد کرده می‌گوید در مراتب کمتر ولو به اندازه قطره، رجس است و اجتناب بکنید.

در قمار و میسر اینکه اصلاً از نظر عقلایی اصل آن هم رجس باشد تردیدی وجود دارد قطع داریم شارع تعبداً اصل آن را رجس قرار داده اما آنجایی که بردوباخت بدون آلات است و یا آلات هست ولی بردوباخت نیست این صورت‌هایی که دوتا قید جمع نیست ما باید از جایی دیگر دلیلی داشته باشیم که بگوییم رجس است تا آیه شامل آن بشود و الا رجس عقلایی نیست که آیه به تنهایی بتواند شامل آن بشود.

جمع‌بندی مباحث چهارده‌گانه

چهارده بحث ذیل آیه ۹۰ سوره مائده شد و بسیاری از مواردی که در فصول بعدی به آن خواهیم پرداخت. به یکی از چهارده بندی که در اینجا بحث کردیم ارجاع می‌دهیم. یک تفسیر فقهی نسبتاً جامعی با آیات الاحکام شد و همه جوانب فقهی در این آیه مورد بحث قرار گرفت و آنچه ما از مجموعه بحث‌ها به دست آوردیم، ظاهر این است که آیه از بازی قمار در جایی که با آلات و بردوباخت باشد منع می‌کند. اگر این دو قید باهم نباشد تردید داشتیم که آیه آن را منع کند دوم اینکه بعید نیست که آیه دلالت بکند بر برخی از امور دیگر مربوط به آلات قمار مثل خرید و فروش و ساخت و تکسب به آن که آن وقت حکم وضعی آن‌ها هم استفاده می‌شود.

دستگاه امرونی را بردارید که سنگ رو سنگ بند نمی‌شود. پانزده تأکید، در این آیه است باز می‌گویید دلالت نمی‌کند، هیچ‌کدام هم نبود فقط «اجتنابوه الخمر و المیسر و الازلام» کافی بود، آیه ۲۱۹ بقره بعضی گفتند شاید افاده حرمت نکند که گفتیم افاده حرمت می‌کند، این آیه بدون تردید دلالت بر حرمت می‌کند.

فعلاً این آیه را بررسی و بحث می‌کردیم هنوز ده‌ها روایت است که باید آن‌ها را یک‌به‌یک بررسی کنیم.



آیه سوم: آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء

در بحث قمار که مقام اول بود گفتیم که ادله‌ای وجود دارد که اول آیات بود آیه اول ۲۱۹ بقره و آیه دوم ۹۰ مائده بود و آیه سوم آیه شریفه مشهوره‌ای است که اعوذ بالله من الشیطان الرجیم «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَیْنَكُم بِالْبَاطِلِ» (نساء/۲۹).

آیات با مضمون «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَیْنَكُم بِالْبَاطِلِ»

این آیه شریفه است که برای این مبحث هم به آن استشهاد شده در مقدمه اشاره بکنم که این مضمون در چند جای قرآن کریم آمده است:

۱- آیه ۱۸۸ سوره بقره که می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَیْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَتُدْثِلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِیقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، مفهوم و نهی از اكل مال به باطل در این آیه آمده است این آیه را ما در بحث رشوه تفسیر کردیم حدود پانزده نکته ذیل آیه در بحث رشوه گفتیم که «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَیْنَكُم بِالْبَاطِلِ وَ تُدْثِلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِیقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»، ادامه آیه مصداقی که برای اكل مال به باطل ذکر می‌کند همان رشوه‌ای است که به قاضی داده می‌شود تا حکم خلافی صادر کند. این یک جای قرآن کریم که این آیه آمده است

- دوم در سوره نساء آیه ۲۹ است که این آیه از آیات مشهور فقهی است که یکی از پیچیده‌ترین آیات فقهی است «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَیْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» که اولین بار شما این آیه را در مکاسب دیدید و از آیات مهم فقهی است. در این دو جا آیه نهی را افاده می‌کند یعنی صیغه‌ای که در آیه آمده «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَیْنَكُم بِالْبَاطِلِ» منتهی در سوره بقره ادامه آن بحث رشوه است در اینجا یک استثنائی دارد که «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» است که در معاملات خیلی به این تمسک می‌شود «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» که استثنای در این آیه است که در بیع در باب معاملات خیلی به آن توجه می‌شود که مستثنی منه آن‌هم مثل آنجاست، پس این دو آیه ۱۸۸ سوره بقره و ۲۹ نساء مشتمل بر نهی از اكل مال بالباطل است با این بیان «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَیْنَكُم بِالْبَاطِلِ».

- آیات دیگری هم داریم که بایان دیگری افاده نهی می‌کند. آیه ۱۶۱ سوره نساء است «وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ»، می‌گوید یکی از کارهایی که این‌ها می‌کردند این بود که اموال مردم را به باطل می‌خوردند. این آیه



شریفه هم گرچه مشتمل بر نهی اکل مال به باطل نیست ولی چون در سیاقی است که گناهان را می‌شمارد و ظاهراً وعده عذاب هم در آیه داده که بعید نیست افاده نهی بکند. اکل مال به باطل.

- چهارمین آیه که این مضمون در آن آمده آیه ۳۴ سوره توبه است که می‌فرماید: «إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» می‌گوید علماء یهود و نصارا اموال مردم را به باطل می‌خوردند که مذمت می‌کند و آن مذمت هم احتمالاً مفید نهی به حرمت باشد. این چهار آیه‌ای است که این مفهوم در آن آمده منتهی آیات اول و دوم، در ضمن گناهایی که برمی‌شمارد می‌گوید: «وَأَكْلَهُمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» یا «إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» پس «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ» در دو جا آمده بود ۱۸۸ سوره بقره و ۲۹ سوره نساء، اما «وَأَكْلَهُمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» یا «لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» آیه ۱۶۱ نساء و ۳۴ توبه آمده بودند. این چهار آیه‌ای که به نحوی این جمله در آن آمده است.

سه یا چهار آیه هم هست که سحت در آن آمده است و باطل در آن نیست که می‌گویند سحت هم همان معنای باطل را دارد. سه آیه‌ای که سحت در آن‌ها است یکی سوره مائده آیه ۶۲ است که دو بار دارد «وَأَكْلَهُمُ السَّحْتُ» که در آنجا در مورد علماء داشت که «وَأَكْلَهُمُ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» سوره مائده آیه ۶۲ دو بار در آیه آمده که همان اکل باطل را می‌گوید «وَأَكْلَهُمُ السَّحْتُ» و یکی هم آیه ۴۲ سوره مائده است که می‌فرماید: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ»، اکل سحت می‌کنند سه چهار آیه‌ای هم که در آن سحت آمده در حقیقت همان مضمون اکل مال به باطل را افاده می‌کند بنابراین در هفت هشت مورد قرآن این مضمون آمده حالا یا به این شکل که «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» یا به تعبیر دیگری که هم وزن با این آیه است. این مقدمه بود.

آیات مشابه

این آیاتی است که در این مضمون آمده است از همه آن‌ها رساتر و گویاتر، همان آیه ۲۹ سوره نساء هست که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» این آیه شریفه ۲۹ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» از پر بحث‌ترین آیات فقهی است و در جهات مختلف آن بحث‌های پیچیده و متعددی است در حدی که در تفسیر شریعه مرحوم آقای فاضل می‌دیدم ایشان آخر به این رسیده‌اند که این آیه مجمل است و ما نمی‌توانیم زیاد چیزی از این آیه استفاده کنیم، یعنی احتمالات و فروع و تقیید زیادی در آیه است که گاهی فقها به این حد رسیده‌اند که گفته‌اند که این آیه با این همه



بحث‌ها و احتمالات ما را به تحریر وامی‌دارد و لذا به نحوی حداقل تمایلی به سمت این پیداشده است که بگویند این آیه از متشابهات قرآن است و نوعی اجمال پیرامون آیه را فراگرفته است ولی این را هم که نگوییم بحث‌ها، بحث‌های مفصل و طولانی است که در بحث‌های سابق گاهی جهاتی از آن را بحث کردیم و جهاتی هم در بحث بیع می‌رسد که صحبت خواهیم کرد. مرحوم امام ره این آیه را در همان لزوم عقد و بیع مفصل در مکاسب بحث کرده‌اند و مرحوم علامه هم در همین سوره نساء بحث‌های خوبی آورده‌اند و نکات متعددی مطرح شده است که ملاحظه می‌کنید.

آنچه در این آیه مورد بحث است ولی به بحث ما ربطی ندارد یک بحث استثنا در این آیه است که چه نوع استثنایی است، متصل یا منقطع است؟ مستثنی و مستثنی منه چه می‌شود؟ و روی انقطاع و اتصال استثنای آیه ۲۹ سوره نساء بسیار بحث شده، «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» این یک بحث است که در المیزان حدود هشت احتمال آورده و در کتب فقهی آمده و جای خیلی بحث دارد و از پیچیده‌ترین بحث‌ها همین استثنای آن است از کشف و مجمع‌البیان بگیرید تا مرحوم علامه، از آن طرف هم فقهایی که به این آیه پرداختند یا آیات الاحکام، هر کدام احتمالی داده‌اند و بحث‌های زیادی است که انشاء الله در بیع بحث می‌کنیم.

نکات آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء

با این مقدماتی که بیان کردیم چند نکته‌ای که با بحث ما ربط دارد عرض می‌کنیم که یکی هم آن موضوعی هست که سابق هم گفته‌ایم اینجا هم اشاره‌ای می‌کنیم. چند نکته را در آیه عرض بکنم تا به نکات کلیدی‌تر و اساسی آن برسیم.

نکته اول: مقصود از «أَكَلَ»

نکته اول اینکه همه فرمودند: مقصود أَكَلَ به معنای مقابل شرب و متناظر با شرب نیست أَكَلَ و شرب به معنای فعل فیزیکی خارجی که چیزی را می‌بلعد نیست این واضح است. اینجا أَكَلَ یعنی، تصرف مالکانه در چیزی، علت آن هم این است که معنای اولیه أَكَلَ همان بلعیدن است، از دراع الطعام است این که طعام را ببلعد و به جوف خود وارد بکند اما چون این بلعیدن مستلزم نوعی تصرف است این مفهوم را به هر نوع تصرف در شیء تعمیم داده‌اند، اول هم به نحو مجاز بوده ولی قاعداً نباید الان بگوییم این مسئله مجاز است، معنای جدیدی است. باید بگوییم یک معنای أَكَلَ همان بلعیدن طعام است و یک معنا هم تصرف در اشیاء و امور است که معنای عام است و در آیه هم أَكَلَ به معنای عام است در این



بحث است. مقصود از «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» خوردن به معنای بلعیدن نیست، مثلاً ماشین یا پول را که نمی‌خورند می‌خواهد تصرف مالکانه در این‌ها بکند، می‌گوید در این اموالتان تصرف نکنید.

نکته دوم: مقصود از «اموالکم» و «بینکم»

یک مطلب هم مرحوم علامه می‌گوید، اینکه دارد اموالکم یا بینکم، ایشان می‌فرماید این مشعر به این است که چیزهایی که در جامعه است مال همه است منتها بر اساس قاعده درستی تنظیم شده و مالیت‌ها و ملکیت‌های خاصه برای نظام امور اجتماعی اعتبار شده و الا اصل این است که اموالکم و بینکم این‌ها، مال همه است. «سخر لکم ما فی الارض جمیعاً» این مال همه شما است منتها یک نظامات خاصه‌ای برای پرهیز از هرج و مرج و انتظام امور اعتبار شده و این مالیت‌های خاص جعل شده است. ابتدائاً این‌ها مال همه بشر است. بینکم که گفته مشعر به این است و این اگر هم باشد اشعاری است. مطلب در جای خود درست است ولی آیه بخواند آن را برساند خیلی واضح نیست. «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» یعنی مالیت‌ها دارد و شما بین خودتان این مال‌ها را قاطی نکنید این اگر باشد اشعار است و در اشعارش هم تردید است. در میزان ایشان این‌طور فرموده‌اند ولی خیلی لا یساعده الاعتبار.

نکته سوم: نهی تحریمی یا ارشاد به بطلان؟

نکته سوم اینکه این نهی لا تأکلوا آیا نهی تحریمی است یا ارشاد به بطلان است؟ به نظر می‌آید که اینجا دو احتمال وجود دارد:

- ۱- یکی اینکه بگوییم نهی تحریمی است و می‌گوید حرام است به شکل باطل در این اموال تصرف بکنید و این حرمت جعل می‌کند
- ۲- احتمال دوم این است که مرحوم آقای تبریزی و خیلی از آقایان دارند و می‌گویند این نهی ارشاد به فساد است. نهی در معاملات موجب فساد نیست ولی نهی در معاملات بسیاری از مواقع نهی تحریمی نیست که مصداق آن بحث اصولی بشود و از اول نهی به ارشاد به بطلان است.

اینجا بنا بر احتمال دوم که می‌فرماید: در اموالتان با عقود باطل و شیوه‌های باطل تصرف نکنید درواقع می‌خواهد بفرماید، اگر با روش باطل جلو بروید معامله باطل است و ایشان می‌فرماید: این ارشاد به فساد معامله است و معامله‌ای که مثلاً مثنی یا ثمن آن مالیت ندارد و یا عقود که عقود باطل است اینکه می‌گوید لا تأکلوا اموالکم با آن روش‌ها و



طرق می‌خواهد بگوید معامله باطل است و ارشاد به و فساد است نه اینکه نهی تحریمی باشد این هم احتمالی است که ایشان داده‌اند و می‌گویند نهی اینجا اصلاً نهی تحریمی نیست که بخواهد زجر از چیزی بکند و ردع بکند نهی از اول اصلاً کنایه از فساد است خیلی جاها در معاملات وقتی می‌گوید این کار را نکن نه این‌که این کار حرام است یعنی می‌خواهد بگوید این کار باطل است این هم ارشاد به بطلان است.

این هم دو احتمالی که در باب این هست. با توجه به اینکه بحث بعدی در این دو احتمال دخالت دارد مجدد به این برمی‌گردیم و برای تأیید هر کدام، بحث بعدی را می‌گوییم و بعد برمی‌گردیم.

نکته چهارم: باء بالباطل

بحث بسیار مهم در آیه که به اینجا هم ربط دارد باء بالباطل است.

در این باء بالباطل، دو قول متفاوت از قائلان بسیار مهم وجود دارد:

۱- یک نظر این است که این باء للسببیه است که این نظر را بزرگانی داشته‌اند از جمله آقای خویی روی این خیلی تأکید دارد در همین مصباح الفقاهه در جاهای مختلف به این مطلب اشاره کرده که باء در اینجا باء سببیت است و باء سببیت هم در اینجا روی عقود و اسباب انتقال مال می‌آید در این صورت معنای آیه این می‌شود «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» یعنی به واسطه اسباب و علل و عقودی که صحیح نیست اکل مال نکنید، آن وقت اشاره به باطل همان عقود می‌شود، چون همیشه برای نقل و انتقال یک عقدی وجود دارد که موجب می‌شود اموال انتقال پیدا بکند آیه می‌خواهد بگوید این عقود دو قسم است، عقود باطل و عقود صحیح، می‌گوید با اسباب عقود باطل اموالتان را نقل و انتقال ندهید، مثلاً قرارداد رشوه و قمار و چیزهایی از این قبیل که نقل و انتقال می‌دهد ولی روش و سبب این نقل و انتقال روش باطلی است می‌گوید، با این روش انتقال ندهید پس آیه مشیر به آن بحث عقود می‌شود «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» هم آن وقت یک عقدی است که استثنا می‌کند و می‌گوید این عقود باطل را مبنای نقل و انتقال اموال قرار ندهید مگر اینکه یک عقدی مثل تجارة عن تراض باشد که عقد صحیح درستی است این احتمال که مرحوم آقای خویی می‌دهند و فکر می‌کنم بیشتر نگاه مرحوم آقای علامه هم در تفسیرشان به همین است این دو احتمال را با این دقتی که در فقه آمده و فقه‌ها به آن توجه کرده‌اند جدا نکرده، ولی بیانات مرحوم علامه طباطبایی هم در المیزان ناظر بر این است و این احتمال اول است.

۲- احتمال دوم اینکه بایی که سر ثمن و مثنی درمی‌آید باء مقابله باشد، فکر نمی‌کنم باء مقابله در ادبیات آمده باشد ولی فقه‌ها از آن به باء مقابله تعبیر کرده‌اند یعنی می‌گوید شما وقتی معامله می‌کنید چیزی را می‌دهید و در



مقابل آن چیزی را می‌گیرید آیه می‌گوید در مقابل یک چیزی که ارزش ندارد چیزی را از کسی نگیرید. اگر این باشد ناظر به ثمن و مثنی می‌شود مثلاً بیع العذرة، بیع چیزهایی که مالیت ندارد می‌گوید، با ثمن‌ها یا مثنی‌ها که بی‌ارزش است اموال مردم را تصرف نکنید. مال مردم را با یک مقدار خاک بگیرید این، باطل است درست نیست. مال مردم را با مثنی که مثلاً عذره است نگیرید که ارزشی ندارد. بآ اینجا بیشتر ناظر به ثمن و مثنی در معاملات است که اگر این بگیریم آن وقت آیه، کار به عقود ندارد، کار به ثمن و مثنی‌ها دارد که باید مالیت داشته باشد که مرحوم آقای تبریزی و این‌ها این احتمال را می‌پذیرند، این دو احتمال فعلاً بین بسیاری از بزرگان وجود دارد البته بحثی غیر از این‌ها داریم که انشاء الله اشاره می‌کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين